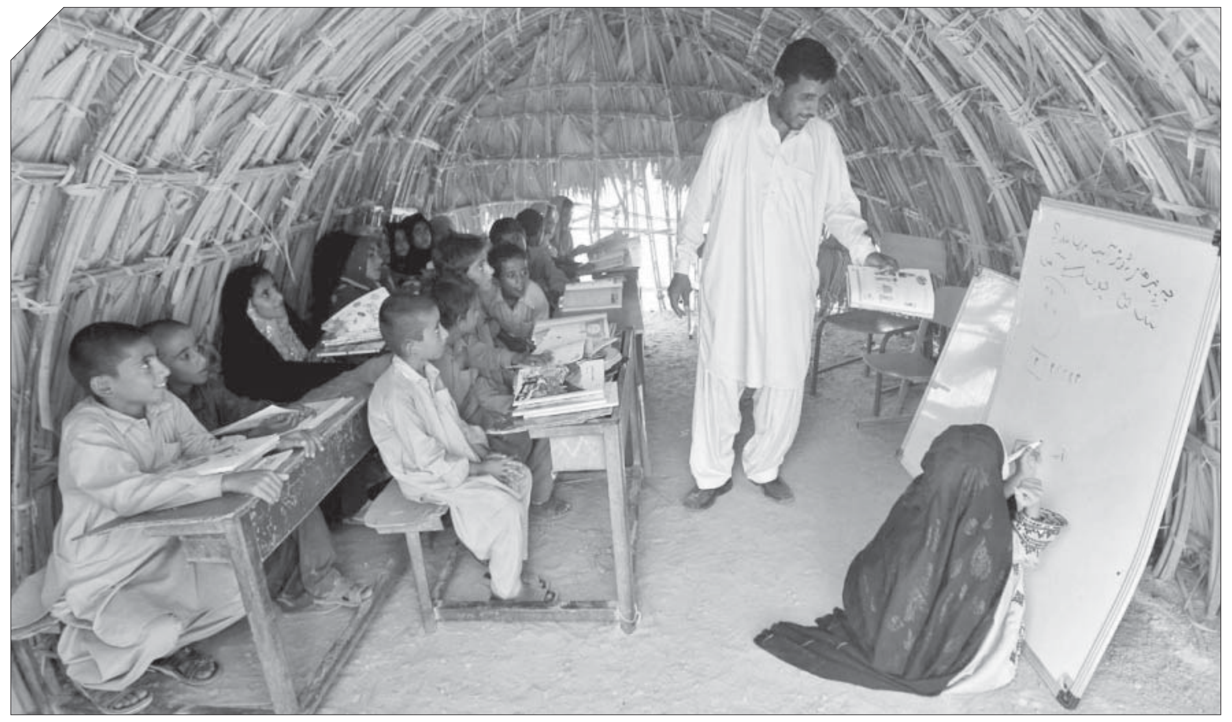

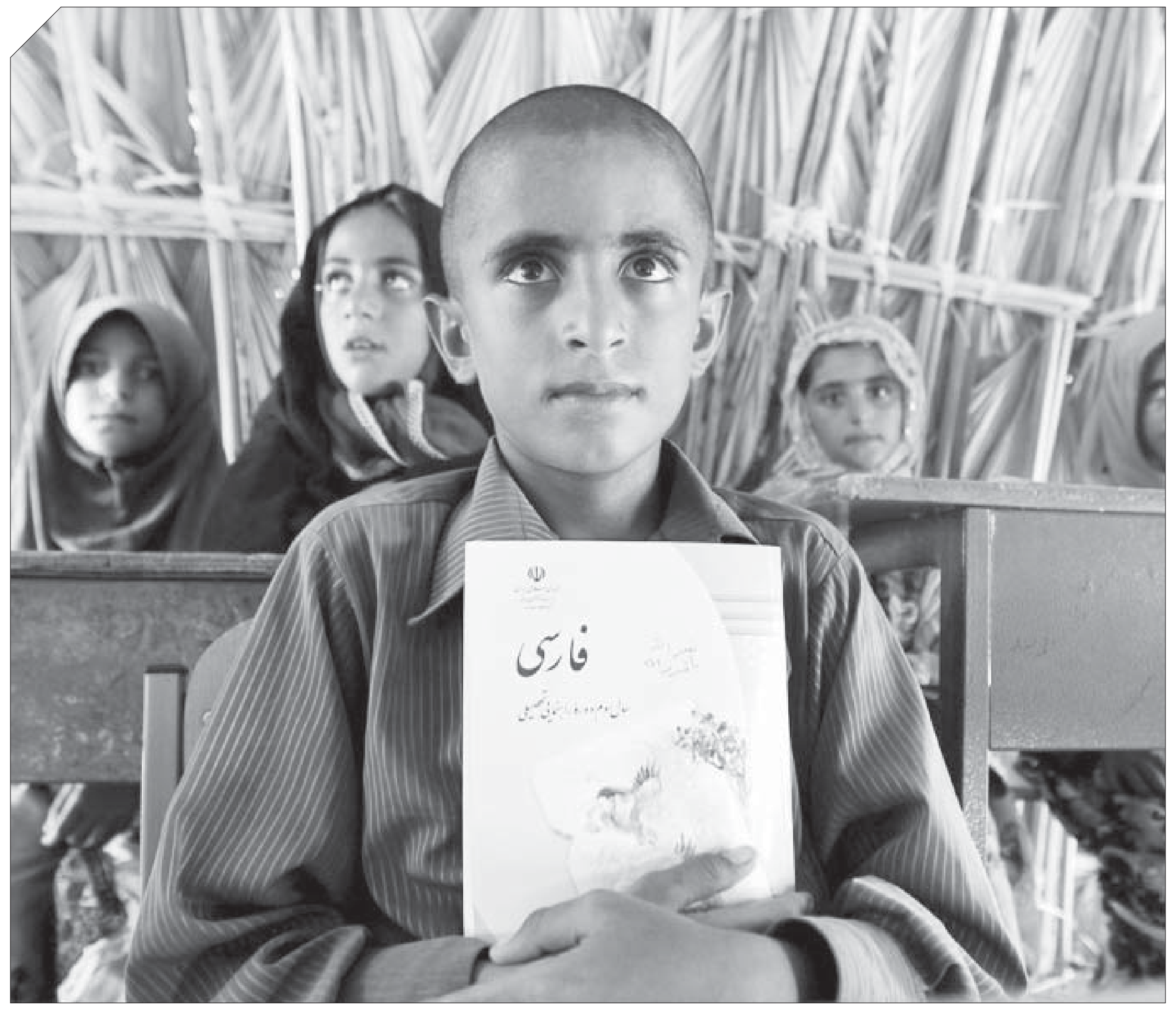

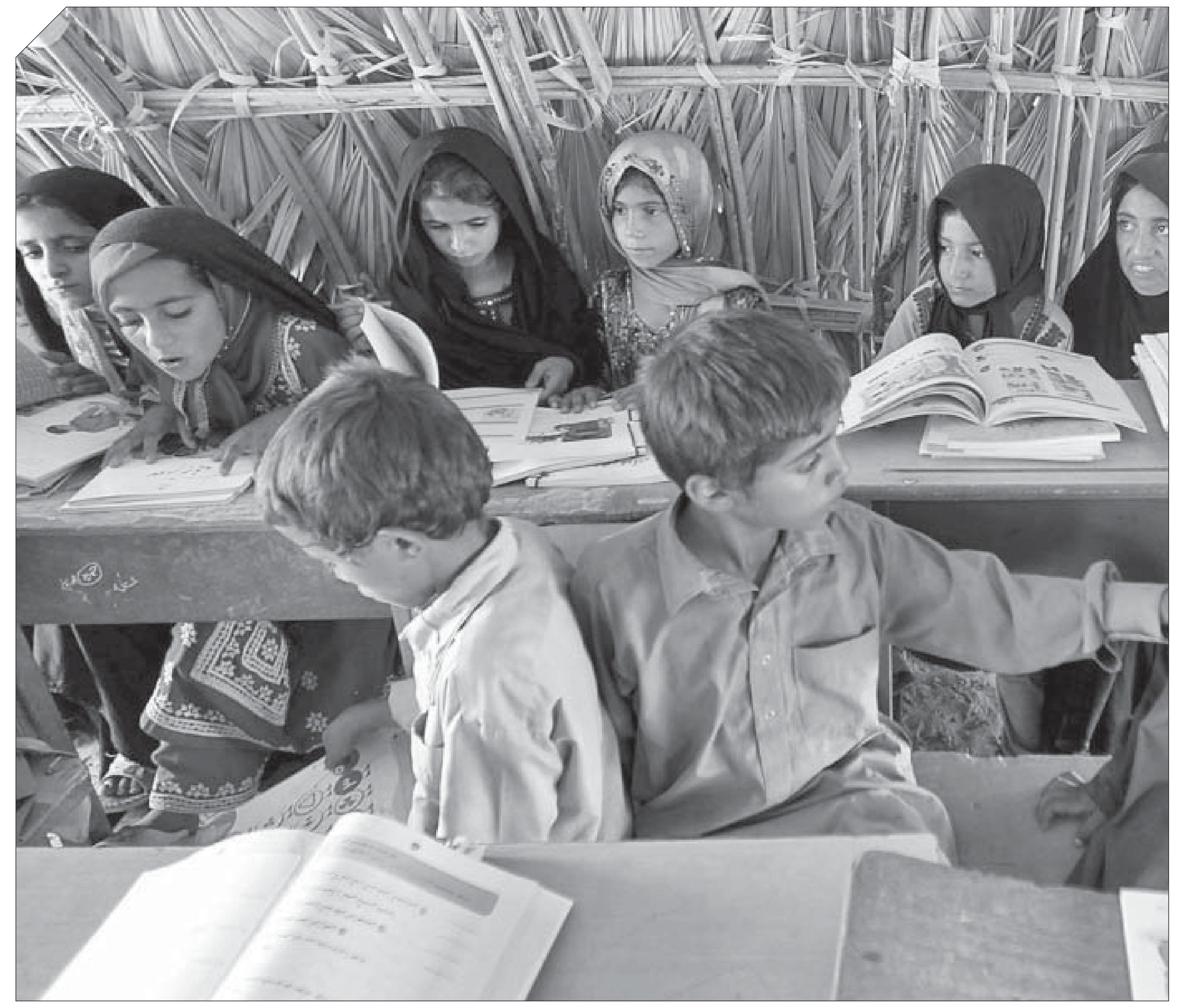

# زخم ناسور بازماندگی از تحصیل

## بررسی بازماندگی از تحصیل کودکان و دلایل متعدد آن در گفت‌وگو با کارشناسان

مریم لطفی

**جولان کرونا و دو، سه سال سیاهی که خیلی‌ها را در گرداب خودش فروبرد و خیلی‌های دیگر را خانه‌نشین کرد و کسب‌وکارها را به گل نشاند، به نظام آموزشی کشور هم سیلی محکمی زد. مدارس تق‌ولق و آموزش نصفه‌ونیمه آنلاین، نتیجه‌ای جز افت تحصیلی چشـمگیر دانش‌آموزان نداشـت؛ ماجرایی که تعارف‌بردار نیست و سال گذشته نه‌تنها وزیر وقت آموزش و پرورش از افت ۳۰ درصدی تحصیل دانش‌آموزان خبر داد، بلکه یکی از نمایندگان کمیسیون آموزش مجلس هم گفته بود که میانگین معدل دانش‌آموزان ۱۱.۵ است. البته او تلویحا حقوق ناچیز معلمان را هم مزید بر علت خوانده بود. افت تحصیلی و پای لنگ دانش‌آموزان به‌ویژه در مقطع ابتدایی یک غصه است و ترک تحصیل دانش‌آموزان و رشد کودکان بازمانده از تحصیل هزار غصه. نه اینکه تا پیش از کرونا همه چیز بر وفق مراد بود و مدارس گلستان، نه؛ اما در این دو، سه سال اخیر، وضعیت از بد هم بدتر شـد. ۲۷ مرداد امسال، معصومه نجفی‌پازوکی، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، ضمن معرفی سامانه «شهید محمودوند» که در جهت شناسایی، جذب و نگهداشت بازماندگان از تحصیل طراحی شده، از ۱۶۰ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در حوزه ابتدایی خبر داد. البته بین دو مفهوم بازماندگی از تحصیل و ترک تحصیل تفاوتی وجود دارد. اگر فردی قبل از ۱۸سالگی که دوره کودکی تعریف می‌شود، از مدرسه بیرون بیاید، ترک تحصیل کرده است و در ایران تا دوره دوم متوسطه تحصیل اجباری است؛ اما کودک بازمانده از تحصیل به کسی گفته می‌شود که به دلیل یک عامل خارجی از ادامه تحصیل محروم می‌شود. این کودکان فرصت‌های اجتماعی بسیار زیادی را در آینده از دست می‌دهند و ممکن است در کودکی به کار روی آورند.**

### رشد ۱۲۰ درصدی بازماندگی در سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰

مرکز پژوهش‌های مجلس اواخر دی‌ماه ۱۴۰۱ گزارشـی منتشر کرد و در آن روند ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل در آموزش و پرورش از سـال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ را بررسی کرد. بر اساس این گزارش پژوهشی بازماندگی از تحصیـل و ترک تحصیل یکی از اصلی‌ترین چالش‌های نظـام آموزش و پرورش ایران به‌ویژه پس از همه‌گیری کووید۱۹ و غیرحضوری‌شـدن آموزش‌هاست. طبق آخرین آماری که وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ منتشـر کرده بود، هرچند تلاش‌هایی برای جذب بازماندگان از تحصیل و کاهش آمار نسبت به سال تحصیلـی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ انجام شـده بود، اما در این سـال همچنان بیش از ۹۱۱ هزار نفـر در مقاطع مختلف از تحصیل بازمانده بودند و ۲۷۹ هزار دانش‌آموز نیز ترک تحصیل کرده بودند.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۷۷۷هزارو ۸۶۲ نفر در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ از تحصیل بازماندند. این آمار در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ با رشد ۱۷.۱۵ درصدی به ۹۱۱هزارو ۲۷۲ نفر رسیده است. این گزارش اعلام کرده که روند بازماندگی از تحصیل از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ رو به کاهش بوده؛ اما در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ یکباره با رشـد ۴.۰۳۳ درصدی مواجه شده است. بررسـی این رشد ناگهانی نشان می‌دهد که در همین سال تحصیلی آمار بازماندگان از تحصیل در دوره ابتدایی و متوسطه اول رو به کاهش بوده؛ اما این آمار در دوره متوسطه دوم نسبت به سال قبل رشد ۱.۶۸ درصدی داشته است.

ایـن گزارش گفتـه که آمـار بازماندگان از تحصیل شش‌سـاله در سـال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ با رشـد چشـمگیر ۱۲۰درصدی نسبت به سال قبل آن همراه بوده که به نظر می‌رسد علت آن، شیوع ویروس کرونا بوده است؛ اما با کاهش و جلوگیری از شیوع این ویروس، روند بازگشت به مدرسه با روندی کند همراه شده است. معنای این پدیده آن است که بازگشت بازماندگان از تحصیل به چرخه آموزش امری دشوار است.

بر اسـاس داده‌های این گزارش استان سیستان‌وبلوچستان در هر دو سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ و همچنین ۱۴۰۰-۱۴۰۱ و مبتنی بر هر دو مؤلفه فراوانی مطلق و نسـبی در رتبه نخست بیشترین بازماندگی از تحصیل قرار دارد و اسـتان آذربایجان غربی نیز بر اساس مؤلفه فراوانی نسـبی در همین بازه زمانی در رتبه دوم و خراسان رضوی بر اسـاس مؤلفه فراوانی مطلق در رتبه دوم قرار دارند. ترکیب پنج استان دارای بیشترین فراوانی نسبی بازماندگی از تحصیل در بازه زمانی شش‌سـاله مطالعه‌شـده تغییر نکرده و همان اسـتان‌ها در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ در رتبه یک تا پنج قرار گرفته‌اند.

### سیستان‌وبلوچستان رتبه اول در ترک تحصیل

بخش دیگری از این گزارش آمار بازماندگان از تحصیل جذب‌شـده را از سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ تا سال تحصیلـی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ توضیح می‌دهد. در سـال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۹ بالاترین نـرخ جذب کودکان بازمانده از تحصیل ۳.۵ درصد اسـت. به این معنا که در بهترین حالت معادل ۷.۹۴ درصد از کودکان بازمانده از تحصیل به چرخه آموزش بازنگشـتند. این وضعیت در سـال ۱۳۹۸-۱۳۹۹ به این نحو است که تنها ۳۶هزارو ۴۴۴ نفر معادل ۲.۹ درصد از کل کودکان بازمانده از تحصیل جذب شـدند و ۹۷.۱ درصد از کودکان بازمانده از تحصیل جذب مدارس نشدند. این داده‌ها نشان می‌دهد که جذب کودکان بازمانده از تحصیل موفق نبوده است.

همچنین گزارش اعلام کرده اسـت که تعداد دانش‌آموزان ترک تحصیلی در سـال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ برابر با ۳۴۷هزارو ۲۰۳ نفر بوده که با کاهش۲۲درصدی در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ به ۲۷۰هزارو ۵۵۵ نفر رسـیده است. این کاهش ۲۲درصدی مربوط به دوره دوم متوسـطه است که در همین بازه زمانی از ۱۹۹ هزار نفر به ۴۵ هزار نفر کاهش یافته است؛ اما از سوی دیگر، آمار دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده در دوره ابتدایی و متوسطه اول در بازه زمانی پیش‌گفته رو به رشد بوده، به نحوی که در دوره ابتدایی شاخص مذکور از ۷۸ هزار نفر به ۹۹ هزار نفر و دو دوره متوسطه اول از ۶۰ هزار نفر به ۱۲۴ هزار نفر افزایش یافته است. همچنین در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ آمار تارکان تحصیل با رشد سه درصدی به ۲۷۹هزارو ۱۹ نفر رسیده است.

بر اسـاس داده‌های اعلام‌شده، در بازه زمانی مطالعه‌شده استان سیستان‌وبلوچستان بیشترین فراوانی نسبی و خراسـان رضوی بیشترین فراوانی مطلق دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده را دارند. ترکیب چهار استان دارای بیشترین فراوانی نسبی ترک تحصیل در بازه زمانی شش‌ساله مطالعه‌شده تغییر نکرده و البته استان گلستان نیز به آنها اضافه شـده است. البته مرکز پژوهش‌های مجلس ذکر کرده است که آمار دقیقی از کودکان معلول و فاقد هویت در اختیار نداشته و طبیعتا این افراد در مطالعه لحاظ نشده‌اند.

### ۵ دهک اول، بیشترین نرخ بازماندگی

در ادامه این گزارش توضیح داده شـده اسـت که «در سـال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷، ۵۸ درصد از کودکان بازمانده از تحصیل در بازه سنی شش تا ۱۱ سال، مربوط به پنج دهک درآمدی اول هستند. همچنین در گزارشی دیگر از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سـال ۱۳۹۹ حـدود ۷۰ درصد از کودکان بازمانده از تحصیل در دهک یک تا پنج قرار دارند. دهک دوم با ۲۲ درصد بیشـترین سـهم را به خود اختصاص داده است. همچنین اسـتان سیستان‌وبلوچستان با ۱۶.۷۳ درصد دارای بیشترین نرخ فقر کودکان بازمانده از تحصیل و استان یزد با ۲۰.۲۲ درصد کمترین درصد فقر در بین خانوار دارای کودک بازمانده از تحصیل هستند».

داده‌های این پژوهش نشـان می‌دهد که پنج استان سیستان‌وبلوچستان، آذربایجان غربی، خراسان رضوی، خراسـان شمالی و گلستان در سـال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ بیشترین فراوانی نسـبی بازماندگان از تحصیل را داشـته‌اند. همین پنج اسـتان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ نیز دارای بیشـترین فراوانی نسبی هستند. از میان همه استان‌های کشور، استان سیستان‌وبلوچستان در دو شاخص بازماندگی از تحصیل و ترک تحصیل وضعیت بسـیار نامناسب‌تری دارد. به طوری که در سـال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ تعداد ۱۴۵هزارو ۳۴۰ نفر معادل بیش از ۲.۱۸ درصد از جمعیت دانش‌آموزی این اسـتان بازمانده از تحصیل هستند و در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ بیش از چهار درصد از جمعیت دانش‌آموزی آن اسـتان تـرک تحصیل کرده‌اند. خانوارهایی که در دهک‌های پایین، فاقد بیمه، فقیر، فاقد درآمد ثابت و... هستند، بیشتر در معرض بازماندگی از تحصیل قرار دارند.

### ترک تحصیل ۵۰ درصدی دختران عشایر

بازماندگی در تحصیل در روستاها و مناطق دورافتاده بیشتر است. گواه آن آمار و ارقامی است که از سوی نهادهای رسـمی منتشـر می‌شود. اگرچه یکی از مشـکلات مهم در این زمینه فقدان آمار دقیق و جامع برای شناسـایی این دانش‌آموزان اسـت، با این حال شـاید در این زمینه بتوان گفت که مشـت نمونه خروار است. سـال ۱۴۰۰ محمدرضا سیفی، مدیرکل دفتر توسعه عدالت آموزشی و آموزش عشایر وزارت آموزش و پرورش بازدیدی از مدارس عشـایری در استان سـمنان داشت و اعلام شد که شش‌هزارو ۶۴۳ مدرسه عشایر در کشور فعال اسـت و از این تعداد، پنج‌هزارو ۴۰۰ مدرسـه در دوره ابتدایی و مابقی در دوره‌های متوسطه اول و دوم هستند.

همـان موقع او گفته بود که بیش از ۵۰ درصد دانش‌آموزان دختر عشـایر بعـد از اتمام دوره ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند؛ «دانش‌آموزان دختر ممکن اسـت پس از اتمام دوره دبستان، به مدارس دیگری در روستا و شهر بروند و در مدارس عادی درس بخوانند. ما سه نوع مدرسه روستایی، عشایری و شهری در کشور داریم که دانش‌آموزان عشـایر اعم از پسر و دختر، پس از اتمام دوران ابتدایی در مدارس عشایری باید به دبیرستان‌های روسـتا یا شـهر بروند؛ اما نکته حائز اهمیت این اسـت که با وجود آنکه مخرج کسـر برای برآورد دقیق آمار بازماندگان از تحصیل مشـخص نیست، آنچه بر اسـاس خروجی تعداد دانش‌آموزان دختر این مناطق پس از اتمام پایه ششـم به دست می‌آید و مقایسـه آن با تعداد دانش‌آموزانی که وارد متوسطه اول می‌شوند، ما را متوجـه یک تفاوت معناداری می‌کند و این تفاوت در خروجی و ورودی، نشـان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد دختران دانش‌آموز مناطق عشایری، پس از مقطع ابتدایی، ترک تحصیل می‌کنند».

او یکی از دلایل این مسـئله را موفق‌نبودن در اجرای اسـاس‌نامه مدارس عشـایری عنـوان کرده بود. این اسـاس‌نامه مصوبه نهصدوهشتمین جلسه شـورای‌عالی آموزش و پرورش در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۹۳ بود. در اسـاس‌نامه مدارس عشایری آمده اسـت: «با درنظرگرفتن اقتضائات خاص جامعه عشایری و به منظور بسط عدالت آموزشی و پرورشی برای دانش‌آموزان آنها، بر مبنای اسناد بالادستی به‌ویژه نقشه جامع علمی کشور، سـند تحول بنیادین آموزش و پرورش و آیین‌نامه ساماندهی عشایر (مصوب هیئت وزیران) تصویب و مدارس عشایر کشور بر اساس آن اداره خواهند شد».

در ماده پنج این اساسـنامه آمده است: «به‌منظور افزایش پوشـش تحصیلی و جلوگیری از ترک تحصیلی دانش‌آموزان عشـایر، به‌ویژه دانش‌آموزان دختر، وزارت آموزش و پرورش موظف است نسبت به ارائه فزون‌تر خدمات آموزشی و پرورشی مختلف در دوره‌های تحصیلی اول و دوم متوسطه، از قبیل تأمین وسیله رفت‌وآمد رایگان، راه‌اندازی خوابگاه‌های مرکزی، تأسـیس مدارس شـبانه‌روزی، آموزش‌های از راه دور و... اقدام کند». اما نه‌تنها این اتفاق نیفتاد بلکه هفت سـال بعد، ضوابط و مقررات تأسـیس مدارس عشـایری تصویب شد و این ضوابط و مقررات برای اجرا به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ شـد که البته به نظر می‌رسـد باز هم راه به جایی نبرده است.

موضوعی که سیف هم در گفت‌وگو با اقتصاد ۲۴ به آن اشاره کرده بود؛ «در اساسنامه مدارس عشایری بر این موضوع تأکید شـده که اگر نمی‌توانیم خوابگاه مرکزی و مدارس شبانه‌روزی برای دختران تأسیس کنیم، حداقل وسایل ایاب و ذهاب رایگان برای آنها در نظر گرفته شود؛ چراکه در بسیاری از موارد، به دلیل مسائل جغرافیایی و دوری راه و صعب‌العبوربودن منطقه، این دانش‌آموزان پس از اتمام مقطع ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند».

البتـه او گفتـه بود که به‌جز ایـن دلایل دیگری هم در ترک تحصیل دختران عشـایر تأثیـر دارد؛ از ازدواج زودهنـگام دختران گرفته تا نگاه سـنتی و تعصبی نسـبت بـه تحصیل دختران. او این موارد را با اسـتناد به پژوهشـی که در این زمینه انجام شـده بود، عنوان کرده بود: «یک فرهنگ غالب در برخی نقاط کشور و به‌ویژه خانواده‌های روسـتایی و عشـایری وجود دارد که معتقدند دختر باید خانه‌دار باشـد، یا اینکه بر این باورند که ازدواج بـه تحصیـل ارجحیت دارد یا اینکه این دختران بـه دلیل ناآگاهی و کم‌سـوادی والدین، اجازه ادامه تحصیـل ندارند. عامل دیگر در ذیل مسـائل و عوامـل فرهنگی و اجتماعی، وجود معلمـان مرد در مدارس دخترانه است که این مسئله موجب می‌شود والدین تمایلی به ادامه تحصیل دختر با وجود معلم مرد نداشته باشند.

همچنین برخی تعصبات قومی در برخی مناطق به عنوان زیرمجموعه این عامل است. منع تردد دختران به روستاهای هم‌جوار برای ادامه تحصیل نیز دیده می‌شود. برخی از روستاها حتی حاضر نیستند که دخترانشان از محدوده سـکونت کمی آن طرف‌تر و به مدرسـه بروند. در تمام استان‌های کشـور و به‌ویژه در ۲۷ منطقه عشایری این مسئله فراوان دیده می‌شود».

مسـائل اقتصـادی، فقر و نیاز خانواده به اشـتغال فرزندان یکـی دیگر از عوامل ترک تحصیل آنهاسـت؛ «ناتوانی خانواده برای تأمین هزینه‌های تحصیلی و این مسـئله که درآمد خانواده‌های عشـایری فصلی است و در موقعیت‌هایی شـرایط اقتصادی بهتری دارند و درآمد آنها بستگی به شرایط محیطی دارد، از عوامل ذیل مسائل اقتصادی است».

### عوامل ترک تحصیل در سیستان‌وبلوچستان

سیستان‌وبلوچستان چند سال متوالی است که در بازماندگی از تحصیل کودکان پیشتاز است. استانی وسیع با مردمانی صبور که نه‌فقط در این مورد بلکه در بسیاری دیگر از حقوق اجتماعی نیز به قله محرومیت نزدیک اسـت. عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعددی در بازماندگی دانش‌آموزان از تحصیل در استان دخیل است. کلثوم بزی، فعال اجتماعی در استان سیستان‌وبلوچستان، در مورد این علل بازماندگی به «شرق» توضیح می‌دهد: «در برخی از روستاها محل اقامتی برای معلمان زن در نظر گرفته نشده است و آنها نمی‌توانند اتاق یا پانسیونی را اجاره کنند. همین موجب می‌شود معلمان زن در روستاها وجود نداشته باشند و اساسا در مدارس متوسـطه یک و دو صرفا معلمان مرد حضور دارند. به همین دلیل خانواده‌ها اجازه نمی‌دهند دخترانشان در مدارسی درس بخوانند که معلم آنجا مرد باشد و طبیعتا دختران این مناطق از تحصیل بازمی‌مانند».

او نبودن مدرسـه به‌ویژه متوسـطه یک و دو را در برخی دیگر از نقاط اسـتان سیستان‌وبلوچسـتان دلیل مهم دیگری برای ترک تحصیل دانش‌آموزان این اسـتان می‌داند: «بچه‌ها بـرای اینکه بتوانند درس بخوانند باید مسـافتی طولانی طی کنند. سیستان‌وبلوچسـتان استانی بسیار وسیع اسـت و فاصله روستاها و شهرها از همدیگر زیاد اسـت. به همین دلیل با وجود سـاخت برخی مدارس باز هم روسـتاهای زیادی هسـتند که مدرسـه ندارند. همین طی مسـافت برای رسیدن به مدرسه در یک روستا یا شـهر دیگر موجب ترک تحصیل آنها می‌شود؛ چون معمولا وسیله نقلیه مناسبی نیست، هوا گرم است و پیاده‌روی طولانی ممکن نیست».

بزی می‌گوید این عامل تنها مختص دختران نیسـت و برخی پسـران هم به دلیل دوری مدرسـه مجبور به ترک تحصیل می‌شـوند: «ما در روستای توتان دبیرستان دخترانه‌ای سـاختیم و گفتیم یک نوبت آن به پسران اختصاص پیدا کند، اما آموزش و پرورش این مجوز را به ما نداد. فاصله این روسـتا تا روستای بنت که در آنجا مدرسـه متوسـطه برای پسران وجود دارد، ۸۰ کیلومتر است و پسـران هم برای همین دوری راه قید رفتن به مدرسه را می‌زنند».

او می‌گوید حتی مدارس متوسـطه یک هم در خیلی از روسـتاهای اطراف وجود ندارد؛ «مدرسه متوسطه دو برای پسـران در کل دهسـتان وجود ندارد. به همین دلیل در این مقطع تعداد زیادی از پسران ترک تحصیل می‌کنند و برای کار می‌روند سمت بندرعباس؛ در حوضچه‌های ماهی کار می‌کنند، گوجه‌چینی و بادمجان‌چینی می‌کنند. حتی کودکانی در سنین ۱۰، ۱۲ سال هم هستند که تابستان‌ها همین کارها را انجام می‌دهند. اما وقتی مدارس متوسطه دو در روسـتاها وجود ندارد، فصل زمستان این کودکان هم با کارکردن در استان هرمزگان یا شهرهای نزدیک استان سپری می‌شود. البته ناگفته نماند که فقر مالی خانواده‌ها هم دلیل دیگری است که به کار کودکان در این مناطق دامن می‌زند».

این فعال اجتماعی به ازدواج‌های زودهنگام کودکان در این استان هم اشاره می‌کند؛ به‌ویژه برای دختران: «برخی از دختران در استان سیستان‌وبلوچستان، هم در قوم سیستانی و هم در قوم بلوچ، در حدود ۱۲سالگی مجبور به ازدواج می‌شـوند. در واقع ازدواج دختران از ۱۲سـالگی شروع می‌شـود، حتی چه‌بسا کمتر. اما تا رسیدن به ۱۵سـالگی بحث ازدواج در مورد آنها دیگر خیلی جدی می‌شود. خانواده‌ها می‌گویند تا ۱۵سالگی دیگر قد دخترانشـان بلند شـده و باید ترک تحصیل کننـد. این دختران حتی اگر ازدواج هـم نکنند، باید ترک تحصیل کنند؛ چون متأسـفانه برخی از خانواده‌ها معتقدند دختران نوجوان را نباید کسـی در کوچه و خیابان ببیند، پست سرشان حرف درمی‌آید. متأسفانه این اعتقادات و حرف مردم برای خانواده‌های این مناطق خیلی مهم است».

باطل‌کردن برخی شناسنامه‌ها موضوع مهم و البته جدیدی است که در استان سیستان‌وبلوچستان منجر به ترک تحصیل کودکان می‌شـود. کلثوم بزی درباره این موضوع توضیح می‌دهد: «هم این مسئله و هم قوانینی که گاهی وضع می‌شـود، سـد دیگری در مسـیر تحصیل کودکان است. مثلا اعلام می‌شـود کودکان اتباع در صورت نداشتن برخی مدارک دیگر اجازه ادامه تحصیل ندارند. خیلی از کودکان این مناطق ممکن است ایرانی باشـند، اما با کارت اتباع درس می‌خوانند. عده‌ای به دلایل متعدد شناسنامه‌شـان باطل شـده و دیگر امکان ثبت‌نام در مدارس را ندارند». البته او تأکید می‌کند که این موضوع بسیار پیچیده است و جزئیات و دلایل مربوط به آن از ابطال شناسنامه گرفته تا داشتن کارت اتباع از فردی به فرد دیگر تفاوت دارد.

کیفیت آموزش یکی دیگر از موضوعات مورد توجه این فعال اجتماعی در اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان است: «بسـیاری از معلمانی که به این مناطق فرسـتاده می‌شوند، از روسـتاها گرفته تا مناطق حاشیه‌نشین شـهری یا سـرباز معلم هسـتند، یا دانش کافی و اخلاق آموزش ندارند. مثلا به جـای درس‌دادن به بچه‌ها می‌خوابند یا درگیر مشـکلات فردی دیگری هسـتند. مواردی سـراغ دارم که در دوران شیوع کرونا معلمانی که باید به برخی مناطق اعزام می‌شـدند حتی پایشـان را در این روستا نگذاشتند. برخی روستاها اصلا اینترنت نداشـتند و ندارند و اگر هم اینترنت وجود داشـت، بچه‌ها هیچ وسیله‌ای برای استفاده از آن نداشتند. بنابراین در این دو سال هم تعداد زیادی از بچه‌ها از تحصیل باز ماندند».

او می‌گوید دانش‌آموزانی را می‌شناسـد که کلاس یازدهم‌اند، اما حتی قادر به خواندن و نوشـتن نیسـتند: «نمونه‌های دیگری بودند که دروس را از توضیحات شـفاهی معلم یاد گرفته بودند و می‌توانستند به سؤالات پاسـخ دهند اما همین پاسـخ‌ها را نمی‌توانستند بنویسـند. این موارد در میان بچه‌های دبستانی در پایه چهارم و پنجم بسـیار زیاد است. بچه‌هایی در حاشیه شـهر زاهدان یا در روستاهای نیکشهر و چابهار حتی نمی‌توانند اسمشان را بنویسند. منظورم از کیفیت پایین آموزش مسائل این‌چنینی است».

تفاوت زبان عامل مهم دیگری است؛ «این کودکان امکان اینکه تلویزیونی داشته باشند تا از طریق آن آموزش به زبان رسـمی را ببینند و یاد بگیرند ندارند. حتی این امکان را ندارند که با کسانی که فارسی صحبت می‌کنند، نشسـت و برخاست داشته باشند. یکباره به مدرسـه می‌روند و کودکانی که همیشه زبان بلوچی را شنیده‌اند و با آن صحبت کرده‌اند باید فارسـی یاد بگیرند. بنابراین کیفیت آموزش معلمان در بحث زبان بسیار مهم است. معلمان تازه‌کاری که در پایه‌های اول حوصله و توان کافی برای آموزش ندارند و برای قبولی نمره‌های کاذب به بچه‌ها می‌دهند، عامل مهمی در کم‌سوادی این دانش‌آموزان هستند. ما حتی دیپلمه‌هایی داریم که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند. چون با همین کیفیت آموزش نمره گرفته‌اند و بالا آمده‌اند».

ایـن کیفیت پایین آموزش چرخه باطلی برای ترک تحصیـل دانش‌آموزان فراهم می‌کند: «وقتی این بچه‌ها حتی نمی‌توانند یک نامه اداری سـاده برای والدینشـان بنویسـند یا نمی‌توانند چیزی برایشـان بخوانند، پدر و مادرها هم می‌گویند چه فایده دارد فرزندانشـان به مدرسه بروند. به همین دلیل به اصطلاح آنها را از مدرسه برمی‌گردانند».

آن‌طور که کلثوم بزی می‌گوید، در این شـرایط این افراد حتی با داشـتن سهمیه مناطق سه که ویژه مناطق محروم است، نمی‌توانند رتبه خوبی در کنکور بیاورند و در دانشگاه قبول شوند. به همین دلیل آنها ناچارند برای کار به سـوخت‌بری روی بیاورند. یا مجبورند بروند در بازار یـا در مزارع و حوضچه‌های ماهی کارگری کنند. به همین دلیل خانواده‌ها می‌گویند وقتی نتیجه فرقی ندارد، چرا بچه‌هایشان چند سال بروند مدرسه و وقت صرف کنند. از همان اول کارگری کنند بهتر است و منبع درآمدی هم برای خانواده هستند.

او به موضوع اعتیاد هم اشـاره می‌کند؛ «مدت‌هاسـت که اعتیاد در برخی روستاهای این استان جدی شده است. کسب‌وکارها به دلایل مختلف بعضا نابود شده است. پدر و مادرها درگیر اعتیادند و سن اعتیاد هم پایین آمده است؛ بنابراین اصلا کسی وجود ندارد که به وضعیت بچه‌ها و درس و مدرسه آنها توجه کند».

### عامل کودک‌همسری

فعالان اجتماعی از کودک‌همسری به عنوان عامل مهمی در بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان یاد می‌کنند و متأسـفانه چون این موضوع به لحاظ قانونی در کشـور در جریان است، به تنهایی سد بزرگی در راه آموزش و تحصیل کودکان به شمار می‌رود.

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران از زمستان سال ۱۴۰۰ تا آخر پاییز سال ۱۴۰۱ دست‌کم ۲۷ هزار و ۴۴۸ مورد ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در نقاط مختلف ایران به وقوع پیوسته است. اگرچه این روند از سال ۹۶ شکل نزولی پیدا کرده بود، ولی از سال ۹۸ به همان روال قبلی بازگشت و صعودی شد.

دی ۱۴۰۰، مدیـرکل ثبت احوال سیستان‌وبلوچسـتان از ثبت ۱۸ مورد ازدواج کودکان بین پنج تا ۹ سـال از ابتدای سال تا دی‌ماه خبر داد. درحال‌حاضر حداقل شرط سنی برای ازدواج دختران ۱۳ سال تمام و حداقل سن قانونی ازدواج پسران ۱۵ سال تمام شمسی است که همین سنین هم سال‌هاست مورد انتقاد فعالان اجتماعی و حقوق کودک قرار دارد. بااین حال ازدواج زیر این سـنین نیز براساس شرایطی در قانون پیش‌بینی شده اسـت. طبیعتا ۱۸ مورد ازدواج کودکان پنج تا ۹ سال هم براساس تبصره‌ای که می‌گوید «عقد نکاح دختر قبل از رسـیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسـر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» انجام گرفته است. نتیجه هم روشن است، این ازدواج عموما مانع ادامه تحصیل کودکان خواهد شد.

تـرک تحصیـل، افزایش کودک‌همسـری، سـوخت‌بری و کارگـری در میان کـودکان و نوجوانان اسـتان سیستان‌وبلوچستان در شرایطی است که بنا بر اعلام مدیرکل ثبت‌احوال سیستان‌وبلوچستان این استان بالاترین نرخ ولادت، کمترین جمعیت سـالمند و رتبه دوم ازدواج را در کشور دارد. تیرماه سال گذشته او در گفت‌وگو با ایسنا اطلاعاتی از این استان داده بود: «این استان بالاترین نرخ جمعیت جوان را دارد و ۶۶ و هفت دهم درصد زیر ۳۰ سال دارند و می‌تواند برای توسعه استان مفید باشد. در بحث ازدواج در بین استان‌های کشور رتبه دوم را بعد از خراسـان شمالی داریم که اگر ازدواج‌های مناطق روستایی و عشایری نیز به موقع ثبت شود، می‌توان گفت رتبه نخسـت ازدواج در کشـور از آن سیستان‌وبلوچستان اسـت. همچنین به لحاظ میانگین سن ازدواج، پایین‌ترین سن ازدواج مربوط به سیستان‌وبلوچستان است».

البته در این آمار و ارقام، به پوشش تحصیلی دانش‌آموزان اشاره‌ای نشده است و صرفا از افزایش ازدواج و فرزندآوری، به‌عنوان نقطه قوت در این استان یاد شده است.

### قوانین چه می‌گویند؟

سال گذشته شهلا کاظمی‌پور، جمعیت‌شناس از رهاشدگی ۳۰ درصدی جمعیت نوجوانان خبر داده بود. ۳۰ درصدی که در آستانه ترک تحصیل هستند. او به ایسنا گفته بود: «با توجه به آمار ۱۰.۵ میلیونی نوجوانان کشور، ضرورت پوشـش تحصیلی همگانی و اجباری ۱۵ تا ۱۸ سـاله‌ها تا آخر مقطع دبیرستان مهم است. ۷۰ درصد نوجوانان دختر و ۷۰ درصد نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ ساله محصل‌اند و ۳۰ درصد این جمعیت «رها» هستند. این یک مسئله است و باید به پوشش تحصیلی در این رده سنی توجه کرد».

تمام عوامل ذکرشده در ترک یا بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان در شرایطی است که حق آموزش یکی از حقوق اساسی کودکان به‌شمار می‌رود. مونیکا نادی، وکیل دادگستری و فعال حقوق کودک درباره حق آموزش کودکان در توضیحاتی به «شرق» می‌گوید: «هر فرد زیر ۱۸ سال که به‌عنوان کودک در نظر گرفته می‌شود، وقتی توسـط یک عامل خارجی از شـروع یا ادامه تحصیل محروم شـود، او را به‌عنوان کودک بازمانده از تحصیل در نظر می‌گیریم. تبعات این موضوع روشن است. این کودکان فرصت‌های برابری که باید در اختیارشان باشد را از دسـت می‌دهند و طبیعتا آینده خودشان و اجتماعی که در آن هستند، از این موضوع متأثر خواهد شد. عوامل خارجی که موجب بروز این موضوع شـده اسـت، می‌تواند موضوعات متفاوتی باشـد. اینکه چه تبعیض‌هایی فرهنگی و جنسیتی، اقتصادی، در جامعه ما وجود دارد، موجب می‌شود این افراد از تحصیل باز بمانند».

او بـه قوانین موجود در این زمینه اشـاره می‌کنـد: «پیمان‌نامه حقوق کودک را به‌عنوان سـند مادر قوانین کودک می‌دانیم و این پیمان‌نامه حق تحصیل و آموزش کودکان را به رسمیت شناخته است. ماده ۲۸ و ۲۹ این پیمان‌نامه به این موضوع پرداخته و کشورهایی که عضو پیمان‌نامه حقوق کودک هستند را ملزم کرده است که حق برخورداری از آموزش را برای کودکان به رسـمیت بشناسند. همچنین باید فرصت‌های برابری فراهم کنند تا کودکان از این حق بهره‌مند شـوند. به‌ویژه اینکه مقطع ابتدایی باید اجباری و رایگان باشـد و حتی تا مقطع متوسطه هم ضمن اینکه باید زمینه‌های آموزش رایگان مهیا باشد، کودکان به ادامه تحصیل تشویق شوند». او ادامه می‌دهد در این کنوانسـیون همچنین درباره نحوه و کیفیت ارائه آموزش تأکید شده است تا بتواند کودک را به اهدافی متعالی برساند.

نادی می‌گوید این موضوعات در قانون اساسـی ایران هم پیش‌بینی شـده است؛ «اصل ۳۰ قانون اساسی به دولت وظیفه داده تا پایان دوره متوسطه امکان آموزش رایگان را برای همه فراهم کند. حتی در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب سـال ۹۹ هم به این موضوع پرداخته شـده و برای آن ضمانت اجرائی در نظر گرفته است».

او به ماده ۷ این قانون اشاره می‌کند. ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان می‌گوید: «هر یک از والدین، اولیا یا سرپرسـتان قانونی طفل و نوجوان و تمام اشخاصی که مسئولیت نگهداری، مراقبت و تربیت طفل را بر عهده دارند، چنانچه بر خلاف مقررات قانون تأمین وسـایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۳۰ /۴/ ۱۳۵۳ از ثبت‌نـام و فراهم‌کـردن موجبات تحصیل طفل و نوجوان واجد شـرایط تحصیل تا پایان دوره متوسطه امتناع کنند یا به هر نحوی از تحصیل او جلوگیری کنند، به انجام تکلیف یادشده و جزای نقدی درجه هفت قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند».

ناگفته نماند که مطابق آنچه در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ آمده است مجازات‌های تعزیـری درجـه هفت عبارت‌اند از: حبس از ۹۱ روز تا شـش ماه، جزای نقدی بیـش از ۱۰ تا ۲۰ میلیون ریال، شـلاق از ۱۱ تا ۳۰ ضربه و محرومیت از حقوق اجتماعی تا شـش ماه. همچنین ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان پیش‌بینی کرده است که اگر این جرم تکرار شود، مجازاتی که برای آن در نظر گرفته شده است هم تشدید خواهد شد.

این وکیل دادگسـتری به قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال هم اشاره می‌کند: «در این قانون هم اجباری‌بودن آموزش پیش‌بینی شـده اسـت. بنابراین مجموعه‌ای از قوانین بـرای حق تحصیل کودکان وجود دارد و راهکارهایی هم برای اجباری‌شـدن آن در نظر گرفته اسـت. اما با وجود تمـام این قوانین و برنامه‌ها و فرایندهایـی که دولت‌ها مدام درباره آنها صحبت می‌کنند و آموزش و پرورش هم به آن اشـاره می‌کند، هنوز شاهد تعداد زیادی از کودکان بازمانده از تحصیل هستیم».

او تأکید می‌کند که در این موارد قانون به تنهایی نمی‌تواند مؤثر باشـد و با مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی روبه‌رو هستیم؛ «تبعیض‌های اجتماعی زیادی در جامعه وجود دارد. یکی از آنها تبعیض اقتصادی و فقر است. کودکانی که به‌جای درس خواندن مجبور هستند کار کنند، درحالی‌که کار کودک ممنوع است».

نادی درعین‌حال که به تأثیر فقر خانواده‌ها در ترک تحصیل کودکان معترف اسـت، معتقد هم هسـت که فقـر اقتصادی جایگاه اول را در میان عوامل بازدارندگی از تحصیل کـودکان ندارد؛ «یکی از موارد مهم در این زمینه مسـئله تبعیض‌های جنسیتی یا تبعیض‌های برخواسته از جایگاه فرهنگی و اجتماعی جامعه است. این تبعیض‌هـا اجازه فرصت‌های برابر تحصیل به دختران نمی‌دهد. در مراحل بالاتر از آن موضوع ازدواج کودکان مطرح است. ازدواج آنها را از حق تحصیل محروم می‌کند. متأسفانه در قوانین اجازه ازدواج افراد زیر ۱۸ سال بر اسـاس شرایط مشخص داده شده اسـت و این ازدواج بر محرومیت از تحصیل و محرومیت از آموزش تأثیر مستقیم خواهد داشت».

این فعـال حقوق کودک ناتوانی‌های جسـمی را یکی دیگر از تبعیض‌های موجـود در زمینه محرومیت از تحصیل کودکان می‌داند: «کیفیت و امکان مناسب آموزشی برای معلولان پیش‌بینی نشده است و همین عامل می‌تواند به منفک‌شـدن آنها از نظام آموزشی منجر شود. مهم‌تر از تمام اینها کیفیت خدماتی که نظام آموزش و پرورش ارائه می‌دهد، بر این موضوع تأثیرگذار است. روند و کیفیت آموزش به‌ویژه در مدارس دولتی و رایگان ممکن اسـت خانواده‌ها را در فرسـتادن فرزندانشان به مدرسه نگران کند. گاهی هم می‌بینیم مدارسی که قرار اسـت دولتی باشـند و هیچ هزینه‌ای برای تحصیل به کودک تحمیل نکنند، هزینه‌های متفرقه‌ای به خانواده‌ها تحمیل می‌کنند که خانواده‌ها از ادامه این روند منصرف می‌شوند».

او می‌گوید اگرچه این موارد در قانون پیش‌بینی شده و حتی برای آن ضمانت اجرائی در نظر گرفته است اما آنها زمانی مؤثر خواهند بود که بتوانند این تبعیض‌ها را برطرف کنند و افراد را در یک نظام آموزشـی باکیفیت قرار دهند و بر سـایر عوامل فرهنگی مانند ازدواج کـودکان، نگرش به تحصیل دختران و همچنین موضوعات اقتصادی توجه داشته باشند.

جدول شماره (۲۱) – اهداف کمی سنجه‌های عملکردی ارتقا نظام علمی، فناوری و پژوهشی

| سنجه عملکردی | واحد متعارف | هدف کمی در پایان برنامه |
|---|---|---|
| رتبه جهانی ایران از نظر کمیت تولید علم به استناد پایگاه‌های معتبر بین‌المللی | رتبه | ۱۲ |
| رتبه کشور در جهان از لحاظ تعداد اختراعات ثبت شده خارجی | رتبه | ۵۰ |
| سهم محصولات با فناوری متوسط به بالا از تولید ناخالص داخلی | درصد | ۷ |
| رتبه شاخص نوآوری | رتبه | ۴۸ |
| استقرار نظام آموزشی بر نامه‌محوری در سطح دانشگاه‌های معین و تخصصی | تعداد | ۳۰ |
| سهم آموزش‌های مهارتی و حرفه‌ای در کلیه ز یرنظام‌های آموزش عالی و کلیه مقاطع براساس نیازهای جامعه | درصد | ۵۰ |
| شمار دانشجویان خارجی (حضوری و الکترونیکی) | نفر | ۳۲۰۰۰۰ |

یـادداشـت

## آموزش عالی به سمت خصوصی‌شدن در حرکت است؟

حسن محسنی
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

اصل سی‌ام قانون اساسی مقرر کرده: «دولت موظف اسـت وسـایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسـطه فراهم سـازد و وسـایل تحصیلات عالی را تا سـرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسـترش دهد». به بیان دیگر، برابر این اصل، آموزش و پرورش تا پایان متوسطه رایگان خواهد بود و از این مقطع به بعد، وسـایل تحصیلات عالی تا سـرحد خودکفایی باید رایگان گسـترش یابد. اینکه درخصوص تحصیلات عالی با وجود این تعداد مؤسسات آموزش عالی غیردولتی در کشور، تا چه اندازه اصل مرقوم اجرا شده، موضوعی اسـت که باید بررسی دقیق شود. با این وصف، فصل بیستم لایحه برنامه هفتم که برای سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۶ تدوین شده درباره ارتقای نظام علمی، فناوری و پژوهشی یا به عبارتی دانشگاه‌هاست. ماده ۹۳ به اهداف کمی که تصویر جدول آن در بالا آمده است اشاره دارد.

اهداف این جدول که مانند هر جدول برنامه‌ای بلندپروازانه نگاشـته شـده، قرار اسـت با توجه به مواد بعدی این فصل محقق شـود. بناست ۵۰ درصد منابع بودجه عمومی مربوط به تحقیقات در قالب پروژه‌های تحقیقاتی هدفمنـد و اولویت‌دار مبتنی بر نیازهـا، مزیت‌ها و آینده‌پژوهی تحولات علمی و فناوری مندرج در سـامانه نظام ایده‌ها و نیازها (نان) هزینه شود (ماده ۹۴). سامانه نان یا همان نظام ایده‌ها و نیازها که هنوز چندان شناخته‌شده نیسـت و پژوهشگران و استادان و دستگاه‌ها با کارکرد آن چندان آشنا نیستند، خود در اجرای سیاست‌های ایجاد و ارتقای سـکوهای ملی تربیتی، آموزشی، پژوهشـی، فناوری و نوآوری «جلسه ۸۵۲ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی و ابلاغیه شماره ۱۹۲۹۶/۱۴۰۰/دش مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد شده است تا آنچنان که اعلام شده، جهت ثبت و نمایه‌سازی نیازهای مختلف جامعه و سوق‌دادن بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پژوهشی در جهت رفع نیازها و مشکلات جاری کشور، پیشنهاد شود.

همچنین، بر بنیاد تبصره این ماده مجازند تا سـقف بیست درصد (۲۰٪) ظرفیت پذیرش دانشجویان کارشناسی ارشـد و دکترای تخصصی خود را برای جذب دانشـجویان از میان افرادی که جزء بیسـت درصد (۲۰٪) بالاترین ورودی‌های رشـته‌های هر سال باشـند، در قالب ضوابط دانشجویان ممتاز و با شـیوه پذیرش استادمحور برای مشارکت‌دادن دانشجویان پذیرفته‌شده در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مرتبط با نیازهای کشور براساس اولویت‌های مندرج در سـامانه نظام ایده‌ها و نیازها (نان) اختصاص دهند. امری که به سـبب ناشناخته‌بودن سامانه بالا برای دانشجویان و استادان و... عملا با استقبال خوب دانشگاه‌ها مواجه نشده است. تهیه طرح آموزش بر اساس آمایش آموزش عالی و آمایش سـرزمین، رفع هم‌پوشانی رشته‌ها و گرایش‌های فعال براساس سیاست‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی، پیش‌بینی دروس عملی و مهارتی در ماده ۹۵ و تبصره‌های آن آمده است. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد ماده ۹۶ این برنامه است.

مقصود از «تأمین مالی تحصیلات عالی با رعایت اصل (۳۰) قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران متناسب با قیمت تمام‌شده تحصیل بر مبنای سرانه‌های استاندارد آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی به ترتیب زیر و منوط به کنترل کیفی و کمی خدمات آموزشی، توسط وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان از محل منابع عمومی انجام می‌گیرد»، به چه معناست؟ آیا آموزش عالی خصوصی می‌شود؟

اگر بندهای این ماده مطالعه و بررسی شود این پرسش ابهام‌برانگیزتر می‌شود:

پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی به دانشجویان نخبه برای تحصیل در رشته‌های اولویت‌دار براساس نقشه جامع علمی کشـور در سـقف پانزده درصد (۱۵٪) ظرفیت رشـته‌محل‌های روزانه بر مبنای ظرفیت سال اول برنامه به صورت رایگان پرداخت می‌شود به چه معناست؟ آیا ۸۵ درصد دیگر دانشجویان از این امکان برخوردار نیستند؟

همچنین، چرا فقط باید هزینه تحصیل دانشـجویان مستعد در رشته‌محل‌های روزانه مورد نیاز کشور در سقف پنجاه درصد (۵۰٪) ظرفیت سـال اول برنامه به صورت رایگان پرداخت شـود؟ باقی دانشـجویان چه وضعیتی دارند؟

و چرا باید هزینه تحصیل سایر دانشجویان روزانه در قالب تسهیلات اعطایی توسط صندوق‌های رفاه دانشجویان به ایشان پرداخت شود؟ مقصود از هزینه تحصیل چیست؟ آیا تحصیل در دانشگاه‌های دولتی هزینه دارد؟

چرا به وزارت بهداشـت، درمان و آموزش پزشکی اجازه داده شده تا به‌منظور مردمی‌سازی نظام آموزش عالی علوم پزشـکی و پاسـخ‌گویی به تقاضای جامعه در رشته‌های مورد نیاز و در راسـتای بهره‌گیری از توانمندی‌های بخـش غیردولتـی و خصوصی در ارائه خدمات آموزش عالی علوم پزشـکی با رعایت مصوبات و سیاسـت‌های شـورای عالی انقلاب فرهنگی نسـبت به پذیرش و تربیت دانشجو در رشته‌های مختلف علوم پزشکی با مشارکت بخش غیردولتی یا خصوصی اقدام کند؟

مجموع مقررات لایحه برنامه هفتم در فصل بیسـتم نشان می‌دهد که پرسش موضوع این نوشته جدی است و این همه چرخش در شـیوه تحصیل در آموزش عالی، نیازمند مطالعات و توجیهات بنیادین اسـت که الزاما باید گزیده آن منتشر شده باشد و همگان از مبانی و علل این تغییرات آگاه باشند. وانگهی، بررسی سازگاری این مواد با اصل ۳۰ قانونی اساسـی در حوزه آموزش عالی دارای اهمیت بسـیاری است و این نگرش خصوصی که در لایحه برنامه هفتم مورد توجه قرار گرفته می‌تواند چالشی برای این سازگاری باشد. از سوی دیگر، وجود قوانینی همچون «قانون برقراری عدالت آموزشـی در پذیرش دانشـجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و تخصصی» سال ۱۳۸۹ و «قانون سـنجش و پذیرش دانشـجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشـور» مصوب سال ۱۳۹۲ و نیز «قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور» سال ۱۳۹۴ که همگی به دنبال توسـعه نظارت بر تحصیلات تکمیلی و کاهش اختیارات دانشگاه‌ها و افزایش دخالت شورای سنجش و پذیرش در برخی مقاطع تحصیلات تکمیلی مانند دکتری است، با نگرش مبتنی بر مشارکت خصوصی، آنچنان که در لایحه برنامه هفتم پیشـنهاد شـده، همخوانی ندارد. بر این بنیاد، به نظر می‌رسد رویکرد نویسندگان لایحه در این باره نیازمند وجود دانشـگاه‌ها و مؤسسـات آموزش عالی خودآیین و به اندازه کافی مستقل در حوزه آموزش و پذیرش خواهد بود نه دانشگاه‌هایی که از تعیین معیارهای علمی سـنجش و پذیرش در مقاطع عالی تحصیلات تکمیلی ناتوان هسـتند و همه تصمیمات در این باره تابع مصوبات و تشـخیص‌های شورای سنجش و پذیرش است.